

لندن ۱۸ اوت دو هزار

دولت منهنده بسیار عزیزم خانم لورا فرخزاد

درد گریه بر من برسد و گریه کن از این که تلفنی یادم کردید و سلام صدای مهربان ما

نورانی ابراهیم دانشه ما البرور ای یادم آورد و جانم را به پرواز و صحنه ای که بر من

یاد استانی عاطفی مان و با وطن ...

ایستد بیوگرافی مختصر و هنر است کاریم که خود رسیده باید عکس تازه

مما فرستم که امید است به دست مال برود : سایه سالک به گریه کن <sup>مقتضی</sup>

که اسام در آلمان به چاپ رسد .

سوار سگ را در بر نشیند که ما بدست ما چون ما خوانم و به سگ و الیه به  
فروع میده فرزندان مان درود می فرستیم از این همه ما گوئید نام در آن زمان  
سخن در ایران را با اینکه سر سازید به سهم خود سبب ما گویم در آن روز که وقت  
دارم . حتماً مانه منتظر مان کنه مان چشم ما خیره رسد این نامه و نامه اردوگر مان  
عزیز ما که ما صد می نمائید

به امید دیدار سگ را از خود می گویم

سگ را